

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۱۴۱-۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۱۸

بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز

فردین قریشی^۱

محمدباقر علیزاده اقدم^۲

اشرف ابراهیمی ترکمانی^۳

چکیده

مشارکت یکی از شاخص‌های مهم جوامع مردم‌سالار و یکی از شرایط موفقیت توسعه جوامع محسوب می‌شود. مشارکت حقی است که باید برای همگان فراهم شود و از بنیان‌های مهم روابط اجتماعی است و زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه با مشارکت در امور اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در توسعه اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. هدف اصلی این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز است. در همین راستا از نظریه‌های فمینیستی، نظریه توانمندسازی زنان و نظریه مبادله به عنوان مبانی نظری پژوهش استفاده شده است. روش تحقیق در این مقاله پیمایشی است و اطلاعات از طریق پرسشنامه جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS پردازش شده و تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیف و تبیین (ضریب پیرسون، آزمون F، رگرسیون چندمتغیره) به انجام رسیده است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ۳ متغیر انسجام اجتماعی ($Beta=0/411$)، تبعیض جنسیتی ($Beta=0/255$)، و اعتماد به نفس ($Beta=0/175$) به ترتیب میزان اهمیت، در تبیین واریانس متغیر وابسته نقش دارند و در مجموع این (۳) متغیر توانسته اند ۲۶٪ از واریانس متغیر وابسته را شکل دهند ($R^2=0/26$).

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، اعتماد به نفس، نفوذ مردم‌سالاری، احساس محرومیت نسبی، سنت‌گرایی.

Email: Ghoreishi3583@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه تبریز.

۲- استادیار دانشگاه تبریز.

۳- کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی از دانشگاه تبریز.

مقدمه

مشارکت را می‌توان ایجاد فرصت‌هایی برای قادر ساختن همه اعضای جامعه برای همکاری فعالانه، نفوذ بر فرآیند توسعه و سهیم شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف نمود (Midgely&etal, 1989: 23). علی‌رغم مطلوبیت مشارکت در طول تاریخ، امکان مشارکت برای همه انبای بشری یکسان نبوده و برای مشارکت اجتماعی زنان موانع زیادی وجود داشته است. به همین لحاظ اصل بر عدم مشارکت زنان بوده است و در تاریخ معاصر، که حضور اجتماعی زنان و مشارکت آنان یکی از جریان‌های مهم اجتماعی شده است، بررسی عوامل مؤثر بر این مشارکت از حیث تبیین و مدیریت بهینه آن موضوع بسیار با اهمیتی است.

در هر حال یکی از علل توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه‌یافته، مشارکت همه اقشار جامعه بخصوص زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و کشورهای در حال توسعه به منظور رسیدن به توسعه پایدار، بایستی از زنان به عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه استفاده نمایند. مامسن^۱ در مجموعه کتاب‌های توسعه، به روشنی نشان داده است که زنان در کلیه مناطق جهان نقش تعیین‌کننده و مهمی را در تولید و باز تولید فعالیت‌ها و نیز در روند توسعه دارند. برای نمونه در جنبه اقتصادی، زنان تولیدکننده بیش از نیمی از محصولات روستایی هستند. اما علی‌رغم نقش فعال و حیاتی زنان در فعالیت‌های مرتبط با توسعه، در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های توسعه و تحول نقش اساسی و تعیین‌کننده آنها به دست فراموشی سپرده می‌شود و این خود موجب خلل در روند برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه می‌گردد (Momsen, 1991: 104).

از زمانی که ایران نیز در راه توسعه گام گذاشته لزوم مشارکت زنان، که نیمی از جمعیت کشور هستند، بیش از پیش افزایش یافته است. بعد از انقلاب اسلامی، که دوران جدیدی در سرنوشت زنان رقم خورد، حضور زنان گسترده‌تر می‌شود و این روند تاکنون با سرعت بیشتری ادامه دارد و باعث شده است که برنامه‌ریزان از قابلیت‌های زنان در بخش‌های

1- Momsen

گوناگون خصوصاً در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و اقتصادی بهره ببرند. پس از گذشت چند دهه از مشارکت فعال زنان هنوز مشکلات و موانع متعددی بر سر راه مشارکت زنان وجود دارد. برخی از این موانع و مشکلات ناشی از مناسبات فرهنگی و اجتماعی است و برخی دیگر نیز به طرز تلقی و نگرش منفی زنان نسبت به توانایی‌های خود و عدم خود باوری و کمبود اعتماد به نفس آنها مربوط می‌گردد (آشتیانی، ۱۳۸۲: ۱۱). پس عوامل فرهنگی و اجتماعی مختلفی که همچون سدی در برابر مشارکت زنان در جامعه قرار گرفته است باید از جلوی پای زنان بر داشته شود و شناخت این عوامل نیاز یک جامعه است، تا جامعه بتواند به بهسازی و توسعه پایدار دست پیدا کند (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۲).

پایگاه زنان در جامعه ایران در چند دهه اخیر، تحولاتی را تجربه نموده که از دیدگاه‌های توسعه زمان خود تبعیت کرده است. توده زنان، که غالباً در جامعه ایرانی در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی نگهداشته شده و نقش آنها در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نادیده گرفته شده است، با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی به ارتقای توانمندی‌های خود دست یازیده و هم اکنون طالب سهم بیشتری از مدیریت خانواده و جامعه است و انتظار پایگاه و موقعیت‌های بالاتری را دارد. در ده سال قبل و بعد انقلاب اسلامی این آرزو به طبقه کوچکی از زنان (نخبگان) متعلق بود، اما امروزه با حضور بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و پیوستن سهم قابل توجهی از دختران طبقه اقتصادی پایین‌تر و سنتی‌تر به جمع نخبگان، به یک خواست نسبتاً گسترده تبدیل شده است (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

تحولات سه دهه اخیر بویژه افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌ها و افزایش میزان تحصیلات زنان نشان می‌دهد که زنان ایرانی خواهان مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برابر با مردان هستند و با این رویکرد، فرهنگ مردم‌سالاری با چالش‌های جدی مواجه است.

تلاش‌هایی که زنان جهان برای از میان برداشتن نابرابری‌ها انجام می‌دهند از ویژگی‌های مهم اجتماعی قرن اخیر است. طرح موانع مشارکت در سطح مدیریت کلان دولت‌ها، کشورها را وادار ساخته تا در برابر موج فراگیر مطالباتشان در زمینه‌های سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و... از خود انعطاف نشان دهند؛ زیرا که زنان به عنوان نیمی از پیکر

جامعه دارای توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل هستند که بدون بهره‌گیری از توان و استعدادهای آنها، دستیابی به توسعه و نوسازی ایده‌آل، ناممکن و یا دشوار خواهد بود (شادی‌طلب، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

همچنین باید اضافه نمود که موضوع مشارکت زنان از جهات دیگری نیز دارای اهمیت و ارزش است نخست این که مشارکت زنان در سرنوشت خویش به عنوان یک هدف ارزشی است. بدین معنی که زنان باید در تصمیمات و اقدامات سرنوشت‌ساز خویش شرکت مؤثر داشته باشند و این مشارکت در همه مراحل برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای آنها به عنوان ارزش تلقی شود. دوم این که «مشارکت» خود بخشی از فرآیند و نتیجه توسعه است؛ بدین معنی که مشارکت زنان موجب می‌شود، حس اعتماد و خودتکایی آنها افزایش یابد؛ در به نتیجه رساندن فعالیت‌ها با سرعت بیشتری کوشش نمایند. زمینه‌های رشد استعدادها و بروزخلاقیت‌های آنها فراهم شود و هزینه اجرای برنامه‌ها و طرح‌ها با مشارکت آنها کاهش یابد (آراسته‌خو، ۱۳۷۷: ۹۵).

با توجه به مراتب فوق، برای طرح یک بحث ملموس و عینی در این باره این پژوهش سعی دارد با تمرکز بر سوالات زیر و با انتخاب شهر تبریز به عنوان جامعه آماری پژوهش، گامی در جهت توسعه مشارکت اجتماعی زنان بردارد و عوامل مؤثر را در این زمینه آشکار سازد:

- میزان مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز در چه حد است؟
- کدام عوامل بر مشارکت اجتماعی زنان تأثیر دارند؟
- سلسله‌مراتب عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان از چه قرار است؟

پیشینه تحقیق

دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده و یوسف باور تحقیقی را با عنوان «نگرش دانشجویان دختر به مشارکت سیاسی زنان» انجام داده‌اند. متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از: پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده، موقعیت اجتماعی دانشجویان و ویژگی‌های اجتماعی دانشجویان؛ متغیر

وابسته تحقیق، نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان و جامعه آماری این تحقیق دانشجویان دانشگاه شیراز است که تعداد ۵۹۹ نفر از این دانشجویان به صورت نمونه انتخاب شده است. نتایج حاصله بیانگر این است که متغیرهای رشته تحصیلی، وضعیت تأهل، سن، مقطع تحصیلی، وضعیت اشتغال و درآمد پدر با متغیر وابسته یعنی نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان، رابطه معنی‌داری ندارد، در حالی که بین متغیرهای منزلت شغلی پدر و تحصیلات مادر و پدر با نگرش نسبت به مشارکت زنان رابطه معنی‌داری مشاهده گردید و در حالت کلی بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده یا نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد (شیری، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷).

نیازی پژوهشی با عنوان «تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی شهروندان کاشان» انجام داده است و هدف آن بررسی بیان خاستگاه نظری این مفهوم به منزله یکی از مفاهیم کلیدی در ادبیات علوم اجتماعی از جهات نظری و نیز چگونگی سنجش عملی و بررسی تجربی آن در حوزه مورد مطالعه است. علاوه بر آن شناسایی و تبیین میزان مشارکت اجتماعی و نیز شناسایی ابعاد و الگوهای مشارکت در جامعه مورد مطالعه از اهداف اصلی این پژوهش است. با بیان مؤلفه‌های مربوط به مشارکت اجتماعی و تعیین سطوح و اجزای مربوط به آن تعریف عملی و آزمون تجربی آن امکان‌پذیر شده و با جمع‌آوری داده‌های لازم از حوزه مورد مطالعه وضعیت مشارکت اجتماعی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق در باره با جامعه بررسی، دیدگاه مشارکتی بودن ایرانیان را در امور خانوادگی، محلی و مذهبی و نامشارکتی بودن آنان در امور عمومی و اجتماعی تأیید می‌کند (نیازی، ۱۳۸۵: ۱۳).

کوثری در تحقیقی با عنوان «بررسی تاثیر انسجام اجتماعی بر میزان مشارکت روستاییان استان خراسان در فعالیت‌های عمرانی» نشان می‌دهد که میزان مشارکت روستاییان در مرحله برنامه‌ریزی و اجرا در حد متوسط است و در مرحله تغییر و نگهداری پروژه‌ها زیر حد متوسط است. بین متغیرهای سن، سواد و بعد خانوار با مشارکت عمرانی روستاییان رابطه وجود ندارد، ولی بین نوع شغل و مشارکت عمرانی رابطه هست و نیز بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه قوی وجود دارد.

روشن، تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان در فعالیت‌های شهرداری و تأثیر آن بر اداره شهر (مطالعه موردی منطقه ۹ شهرداری تهران)» انجام داده است که نتایج آن حاکی است که بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت رابطه وجود دارد و بین میزان فایده‌مندی و تمایل مردم به مشارکت با شهرداری رابطه وجود ندارد. همچنین بین میزان آگاهی مردم از فعالیت‌های شهرداری و مشارکت با شهرداری و نیز بین اعتماد مردم با شهرداری و مشارکت با شهرداری رابطه وجود دارد. (روشن، ۱۳۸۶).

فورنیه در تحقیقی نشان داده است که حاشیه‌نشینی اقتصادی به حاشیه‌ای شدن مدنی و سیاسی منجر می‌شود. وی اظهار می‌دارد که فقر و نابرابری و احساس محرومیت، اشخاص را از متن جامعه می‌راند و به حاشیه می‌کشاند. میزان بالای بی‌سوادی، سوء تغذیه، وضع نامساعد بهداشتی و جهل عمومی، که دامنگیر مردم فقیر است ناشی از وجود بی‌تفاوتی آنان در برابر جامعه و سیاست است (فورنیه، ۱۳۷۹: ۶۸ به نقل از غفاری).

یوگش آتال در تحقیقی نشان داده است که مشارکت در حیات مدنی یکی از وسایل ضروری برای غلبه بر فقر است. به نظر وی مشارکت با پایگاه اجتماعی افراد در جامعه مرتبط است افراد فقیری که در جامعه پایگاه اجتماعی پایینی دارند نمی‌توانند مشارکت چندانی در جهان اجتماعی داشته باشند (آتال، ۱۳۷۹: ۳۳ به نقل از همان).

دی. ال. شت^۱ ضمن تأکید بر متغیرهای سن، درآمد، شغل، تحصیلات، مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی، اعتماد به نفس، شهرنشینی و عضویت سازمانی موثر در میزان مشارکت سیاسی افراد عنوان می‌کند که سن، سواد و اعتماد به نفس از متغیرهای قدرتمند و موثر بر میزان مشارکت اجتماعی هستند (Barkan, 1999: 63-76).

مارولین اولسن^۲ نیز در کتاب «پویایی‌های جامعه‌ای» عوامل مرتبط با مشارکت را مطرح می‌کند و به بررسی تحقیقات انجام شده می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که در گذشته مردان بیش از زنان به مشارکت در جامعه تمایل داشته‌اند، ولی در سال‌های اخیر میزان مشارکتشان در ایالات متحده به نحو چشمگیری یکسان و برابر شده است. با افزایش سن افراد میزان

1- D.L.sheth

2- Olsen

مشارکت اجتماعی و سیاسی افراد افزایش پیدا می‌کند. افراد تحصیلکرده، بیش از افراد کم‌سواد، افراد با منزلت اجتماعی و اقتصادی بالا بیش از افراد کم‌منزلت، افراد بر درآمد بیش از افراد کم‌درآمد و افرادی که عضو انجمن‌های داوطلبانه‌اند بیش از افرادی که عضو نیستند در جامعه مشارکت دارند (Olsen, 1991: 14-15).

مبانی نظری

یکی از نظریه‌های جالب در زمینه مشارکت و توسعه نظریه سالیما عمر است. نظریه سالیما عمر، یک نظریه مشارکتی است و توسعه را صرفاً مشارکت مردم و توسعه از پایین به بالا می‌داند. او به جای توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی را به کار می‌برد و مشارکت مردمی را از ضروریات آن می‌شمارد.

سالیما عمر در تعریف خود بر دموکراسی مشارکتی به عنوان تنها راه حل رسیدن به توسعه در تمام ابعاد آن تأکید می‌کند و معتقد است که توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع جهان سوم از طریق مشارکت به ایجاد یک نظام سیاسی نوین منجر خواهد شد؛ یعنی این امکان وجود دارد که فرآیند مداخله و مشارکت مردم، توسعه سیاسی را آسان‌تر سازد؛ به این ترتیب او مشارکت و توسعه اجتماعی را بر توسعه سیاسی مقدم می‌داند (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

واژه فمینیسم^۱ که در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد در فرهنگ لغت روبرت چنین تعریف می‌شود: «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است». فمینیست‌ها بر این باورند که زنان در هر عرصه‌ای که حضور داشته‌اند به خوبی از انجام وظایف معمولی برآمده‌اند؛ لذا دلیلی وجود ندارد که مانع از حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف جامعه شد. آنها استدلال می‌کنند که عدم حضور برابر زنان با مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، بیانگر اعمال نابرابری از سوی نظام پدرسالاری است (ریتزر، ۱۳۸۲: ۴۶۰). از دیدگاه فمینیستی، زنان در مقام کنشگرانی خلاق و آگاه در جامعه، برای دفاع از حقوق خود به پا می‌خیزند و روابط اجتماعی تحمیل شده و نقش‌های محول را در چارچوبی دیگر سامان

1- Feminism

می‌دهند. از این دیدگاه، مشارکت چیزی جز برنامه‌ای «برای جامعه» نیست که تمامی اعضای جامعه برای پیشبرد آن بسیج می‌شوند (شادی‌طلب، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

به عقیده نظریه‌پردازان فمینیسم رادیکالی، هر نهادی از جامعه، نظامی است که با آن برخی از انسان‌ها، انسان‌های دیگر را تحت سلطه درمی‌آورند و در بنیادی‌ترین ساختار جامعه، الگوهای پیوسته‌ای از تسلط و انقیاد را می‌توان تشخیص داد. بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است. از دید این نظریه‌پردازان، مردها از طریق مشارکت در پدرسالاری یاد می‌گیرند که چگونه به آدم‌های دیگر با تحقیر نگاه کنند و به عنوان موجوداتی غیرانسانی آنها را تحت نظارت خود درآورند. فمینیست‌های روانکاوانه نیز «پدرسالاری» را نظامی می‌انگارند که در آن، مردان زنان را تحت انقیاد در می‌آورند و این نظام به عنوان یک نظام جهانی و یک سازمان اجتماعی فراگیر، در همه زمان‌ها و مکان‌ها ماندگار بوده است. به عقیده نظریه‌پردازان فمینیسم لیبرالی، به دلیل تبعیض جنسی است که زنان از همان کودکی محدود می‌شوند و سرنوشت‌های اجتماعی متفاوتی برای دو جنس رقم زده می‌شود. در واقع همین نقش‌های خاص جنسی‌اند که با شرایط ویژه‌ای که برای زنان تحمیل می‌کنند، از آنها موجوداتی وابسته به وجود می‌آورند.

«توانمندسازی زنان فرایند پویایی است که طی آن زنان سعی می‌کنند تا ساختارهایی را که آنها را در حاشیه نگاه می‌دارد، دگرگون سازند» (Ugbomeh, 2001: 293). به عبارت دیگر «توانمندسازی فرایندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند؛ جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. در واقع اعتماد به نفس بیشتری را در خود پیدا می‌کنند» (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۰-۵). نظریه توانمندسازی برخلاف سایر نظریه‌ها در حوزه بررسی مسایل زنان که تنها بر یکی از نقش‌های زنان تأکید دارند، به نقش‌های ۳ گانه زنان توجه دارد؛ یعنی، علاوه بر نقش باروری و تولیدمثل، به خودباوری، اعتماد به نفس، حضور و مشارکت زنان در امور خانواده و اجتماع نیز می‌پردازد.

«در نظریه توانمندسازی زنان، حق انتخاب در زندگی، تأثیرگذاری در انتخاب‌های انجام شده در خانواده یا جامعه، مشارکت در نوع و جهت تغییرات، دسترسی و کنترل منابع مادی و

غیرمادی همه شاخص‌های توانایی زنان و در واقع مبین مشارکت آنها در ساختار جامعه است» (Bhasin, 1996: 22-45).

طراحان نظریه توانمندسازی معتقدند توسعه فقط به معنای افزایش دستیابی به منابع و رفاه نیست، بلکه به فرایندی بستگی دارد که از طریق آن، بهره‌مندی از این منابع حاصل می‌گردد. زنان نباید فقط در حکم گروه‌های برخوردارشونده باشند بلکه باید بتوانند با مشارکت در جامعه، قابلیت‌های خویش را در تشخیص مشکلات و فائق آمدن بر آنها تقویت کنند. نظریه توانمندسازی که گذر از ۵ مرحله را برای دستیابی به توسعه ضروری می‌داند که به ترتیب عبارتند از: مرحله رفاه، مرحله دسترسی، مرحله آگاهی، مرحله مشارکت، مرحله کنترل. در مرحله مشارکت تأکید بر حضور برابر زنان در فرایند تصمیم‌گیری خانواده و جامعه است. مشارکت زنان در بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت اجرا و ارزشیابی در طرح‌هایی که به نحوی از مشارکت زنان تأثیر می‌پذیرند، برای توانمندشدن آنها ضروری است. طرفداران این نظریه معتقدند که بالا رفتن اعتماد به نفس، به افزایش حضور و مشارکت زنان در جامعه و بالا رفتن مشارکت زنان به افزایش توانایی‌های آنان می‌انجامد.

نظریه مبادله در دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد و از نظریه‌پردازان این رهیافت می‌توان جورج هومنز، پیتر بلاو، پارسونز و کلمن را نام برد. در قالب نظریه مبادله، جهان اجتماعی تشکیل شده از کنشگران اجتماعی که در حال مبادله منافع به واسطه سازوکارهای پاداش و تنبیه و یا فایده و هزینه هستند. نظریه مبادله با الهام از نظریه‌های خردی، مانند نظریه انتخاب منطقی و نیز نظریه فایده‌گرایی اقتصادی بخصوص در شکل کلاسیک خود واحد مشاهده و سطح تحلیل خود را در مقیاس خرد قرار داده و در درجه نخست به دنبال تبیین کنش‌های اجتماعی انسان با بهره‌گیری از عوامل مادی و غیرمادی تعبیر شده در فرد کنشگر است. از دیدگاه این مکتب، اعتماد بنیادی (اعتماد به نفس) نگرشی است نسبت به خود و دنیای پیرامون که رفتار و اعمال ما را متأثر می‌سازد و موجب تقویت این تفکر می‌گردد که افراد و امور جهان قابل اعتمادند و بر استمرار و ثبات این باور صحنه می‌گذارند (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۲). همچنین نظریه‌پردازان مکتب مبادله، معتقدند که مبادله اجتماعی برخلاف مبادله اقتصادی بین افراد و در درون خود شخص اعتماد به وجود می‌آورد و همچنین اعتماد

در سطح خرد باعث دوستی و صمیمیت افراد با یکدیگر می‌شود و در سطح کلان موجب مشارکت و انسجام در جامعه می‌گردد (امیرکافی، ۱۳۷۴: ۴۰). نظریه‌پردازان مبادله با تمایز قایل شدن بین دو نوع مبادله (مبادله اجتماعی و مبادله اقتصادی) معتقدند که مبادله اجتماعی، زمینه مساعدی را برای ایجاد اعتماد به نفس و اعتماد بین اشخاص فراهم می‌کند. از نظر این رهیافت، مبادله اجتماعی نوعی انسجام اجتماعی نیز محسوب می‌شود و در واقع عاملی برای مشارکت بیشتر افراد در جامعه است. این رابطه را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

مشارکت اجتماعی → انسجام اجتماعی → دوستی → اعتماد → مبادله اجتماعی

توجه به انسجام اجتماعی در آثار پیشکسوتان جامعه‌شناسی چون دورکیم^۱، که انسجام اجتماعی را مؤلفه اصلی عمل و رفتار اجتماعی می‌داند، و تونیس^۲ جایگاه ویژه‌ای دارد. بین مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی نوعی رابطه متعامل وجود دارد. یکی از پیش شرط‌های مشارکت، قابلیت و ظرفیت متقابل برای ارتباط و تعامل داشتن با دیگران است. وفاق اجتماعی دو مشکل بنیادی یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل می‌کند که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست به گریبان است. با حل دو مشکل فوق و همزمان با ظهور اعتماد متقابل، زمینه برای همکاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است، فراهم می‌آید (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۹). به نظر پاتنام، چنانکه در مورد تاریخ اجتماعی و اقتصادی اروپا عنوان شده است، آنچه مشارکت همه اقشار مردم را در فرایندهای اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر ساخته بود حس تعلق به یک اجتماع یکپارچه و انسجام اجتماعی بود (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

جمع‌بندی مباحث چارچوب نظری

در این پژوهش به منظور بررسی و تعیین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان از نظریه‌های مشارکت و توسعه (همچون نظریه سالیما عمر)، نظریه توانمندسازی زنان، نظریه مبادله و... استفاده شده است. متغیرهای این پژوهش که از چارچوب نظری استخراج و در

1- Durkheim

2- Toennies

فرضیه‌ها به کار گرفته شده عبارتند از: متغیرهای تبعیض جنسیتی و نفوذ مردسالاری در تحقیق حاضر از نظریه‌های فمینیستی استنتاج شده‌اند. یکی از نهادهایی که در زمینه‌سازی مشارکت اجتماعی زنان می‌تواند نقش حیاتی ایفا نماید، خانواده است. ساختار خانواده در دوران قدیم به گونه‌ای بوده است که در رأس هرم خانواده، همواره یک مرد وجود داشته و غالب تصمیم‌گیری‌ها بر عهده او بوده و نوعی استبداد را بر خانواده تحمیل می‌کرده است. هر چند که این مردسالاری در دوران کنونی تا حدودی کاهش یافته است ولی ریشه‌هایی از این تفکر مردسالاری را می‌توان در جامعه پیدا کرد و با توجه به اینکه زنان به عنوان یکی از ارکان اساسی خانواده نقش ایفا می‌کنند، پس تغییرات ساختار خانواده بایستی با توجه به نقش اساسی زنان انجام گیرد و اصلاح فرهنگی و اجتماعی موقعیت زنان، خانواده را اصلاح خواهد کرد. متغیر اعتماد به نفس (خودباوری) از نظریه مبادله و نظریه توانمندسازی زنان گرفته شده است. بر طبق نظریه توانمندسازی زنان، توانمندسازی فرایندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند؛ جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند و در واقع اعتماد به نفس بیشتری را در خود پیدا می‌کنند. زنان نباید فقط در حکم گروه‌های برخوردار شونده باشند، بلکه باید بتوانند با مشارکت در فرایند توسعه، قابلیت‌های خویش را در تشخیص مشکلات و فائق آمدن بر آنها تقویت کنند. متغیر انسجام اجتماعی از نظریه انسجام اجتماعی و از نظریه مبادله، استنتاج و به کار گرفته شده است. بر طبق این نظریه‌ها مبادله اجتماعی زمینه‌ساز انسجام اجتماعی است و انسجام اجتماعی هم زمینه مشارکت اجتماعی را در جامعه فراهم می‌آورد.

فرضیات تحقیق

- میانگین مشارکت اجتماعی زنان برحسب منطقه زندگی متفاوت است.
- میانگین مشارکت اجتماعی زنان برحسب وضعیت تأهل متفاوت است.
- میانگین مشارکت اجتماعی زنان برحسب وضعیت اشتغال متفاوت است.
- میانگین مشارکت اجتماعی زنان برحسب میزان تحصیلات فرد متفاوت است.

- میانگین مشارکت اجتماعی زنان برحسب میزان درآمد خانواده متفاوت است.
- بین سن و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین اعتماد به نفس (خودباوری زنان) و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین نفوذ مرد سالاری و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین احساس محرومیت نسبی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین تبعیض جنسیتی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

تعریف عملیاتی متغیرها

مشارکت اجتماعی: منظور از مشارکت اجتماعی در این پژوهش این است که میزان مشارکت اجتماعی زنان تا چه حد بوده است و برای سنجش این متغیر از معرف‌های زیر استفاده شده است:

میزان همکاری با انجمن اولیاء و مربیان مدارس؛ میزان همکاری با شوراهای محلی؛ میزان همکاری با انجمن‌های خیریه همچون انجمن‌های حمایت از بیماران مستمند؛ میزان همکاری با مراکز علمی، پژوهشی؛ میزان حضور یا شرکت در نماز جماعت یا نماز جمعه؛ میزان حضور یا شرکت در هیأت‌های مذهبی؛ میزان حضور یا شرکت در جلسات ختم یا روخوانی قرآن؛ میزان حضور یا شرکت در مسابقات و فعالیت‌های ورزشی و تفریحی؛ میزان حضور یا شرکت در کلاس‌های آموزشی؛ میزان حضور یا شرکت در فعالیت‌های هنری و ادبی مثل کانون‌های خوشنویسی؛ میزان حضور یا فعالیت در پایگاه‌های بسیج خواهران؛ میزان شرکت در جشن‌های شادی (مثل جشن تولد و...); میزان مطالعه روزنامه‌ها، نشریات و مجلات و پیگیری مسائل اجتماعی؛ میزان پیگیری اخبار و تحولات سیاسی و فرهنگی؛ میزان بازدید از موزه و نمایشگاه‌های مختلف.

انسجام اجتماعی: برای سنجش این مفهوم از معرف‌های زیر استفاده شده است:

رعایت ارزش‌های اخلاقی توسط افراد جامعه؛ - کمک در حل مشکل دیگران؛ رفت و آمد خانوادگی با دوستان؛ رفت و آمد خانوادگی با اقوام نزدیک؛ تماس با دوستان در مواقع ضروری؛ حمایت اقوام و بستگان در موقع بروز مشکل؛ حمایت دوستان در موقع بروز مشکل. **اعتماد به نفس:** منظور از این متغیر در پژوهش این است که هر قدر میزان اعتماد به نفس زنان بالا باشد میزان مشارکت اجتماعی آنها بالا خواهد بود و بالعکس. برای سنجش این متغیر از پنج معرف زیر استفاده شده است:

احساس موفقیت در انجام کارها؛ احساس مسئولیت نسبت به خود و خانواده؛ احساس ناتوانایی در حل مشکل؛ احساس نگرانی از صحبت کردن در جمع؛ عدم بیان نظرهای خود از ترس تمسخر و انتقاد دیگران.

نفوذ مردسالاری: نفوذ مردسالاری روی مشارکت اجتماعی زنان تأثیر گذاشته و منجر می‌گردد که فعالیت و مشارکت اجتماعی آنها کمتر شود. برای سنجش این متغیر از معرف‌های زیر استفاده شده است:

عدم ترک منزل بدون اجازه شوهر؛ مالکیت اموال و دارایی منزل در اختیار مرد؛ انتخاب معیارهای یک شوهر خوب برای یک دختر توسط پدر؛ تصمیم‌گیری نهایی در امور منزل توسط مرد؛ نامناسب بودن صدا کردن زنان با القاب و اسم‌های دیگر مثل مادر بچه‌ها و یا خواهر فلانی و...؛ عدم صحبت زنان با مردان غریبه؛ ریاست مرد در خانواده؛ رضایت شوهر از زن؛ اولویت استخدام با مرد در شرایط استخدامی یکسان.

احساس محرومیت نسبی: برای سنجش این متغیر از معرف‌های زیر استفاده شده است:

پایین بودن امکانات منطقه محل زندگی در مقایسه با امکانات سایر مناطق؛ کم بودن میزان اشتغال در منطقه محل زندگی؛ عدم رعایت عدالت در توزیع امکانات در منطقه محل زندگی؛ کمتر بودن میزان رسیدگی به درخواست‌های شهروندان؛ تأثیرگذاری کمتر افراد

منطقه در امور اجتماعی نسبت به افراد سایر مناطق؛ زندگی بهتر زنان سایر مناطق نسبت به زنان منطقه محل زندگی شما- پاسخ‌گویی کمتر به مشکلات منطقه محل زندگی شما.

سنت‌گرایی: سنت‌گرایی در جامعه دارای ریشه و منشأ خاصی نیست، گاهی اوقات ناشی از مذاهب و باورهای دینی و برخی مواقع ناشی از سنت‌ها و خرافات موروثی در جامعه است. در این تحقیق برداشت‌های متفاوت در رابطه زن و فعالیت‌های بیرون از خانه در نظر است که این متغیر از طریق معرف‌های زیر سنجیده شده است:

وظیفه خانه‌داری زنان با وجود تحصیلات دانشگاهی؛ کار کردن زنان فقط در محیط خانه؛ محدودیت کار زنان در بیرون از خانه؛ دلسردی کانون خانواده به علت اشتغال زنان در بیرون از خانه؛ عدم اطاعت زنان از مردان به علت فعالیت زنان در جامعه و بالاتر رفتن سطح آگاهی آنان.

تبعیض جنسیتی: در این تحقیق تفاوت قایل شدن جامعه در تخصیص امکانات به زنان و مردان از دید زنان بررسی می‌شود و برای سنجش آن از شاخص‌هایی همچون امکان دسترسی به مراکز تفریحی، ورزشی، آموزشی استفاده می‌شود که شامل معرف‌های زیر است:

یکسان بودن امکانات مراکز ورزشی و تفریحی برای زنان و مردان؛ عادلانه و یکسان بودن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در هر آموزش برای دخترها و پسرها؛ یکسان بودن امکان ورود به دانشگاه برای دخترها و پسرها؛ یکسان بودن حق انتخاب همسر برای دخترها و پسرها؛ عدم وجود شرایط یکسان در جامعه برای زنان و مردان به علت وجود تفاوت‌های جسمی و روحی؛ موفقیت بیشتر مردان نسبت به زنان در فعالیت‌ها و کارهای بیرون از خانه؛ بیشتر بودن نقش و اهمیت مردان در خانواده به علت تأمین مخارج زندگی توسط آنها.

سن: برای سنجش این متغیر، سن پاسخگویان در پرسشنامه پرسیده شده است.

منطقه زندگی: برای سنجش این متغیر از یک گویه باز استفاده شده است.

وضعیت تأهل: برای سنجش این متغیر از یک گویه بسته چهارگزینه‌ای: متأهل، مجرد، بدون همسر بر اثر طلاق، بدون همسر بر اثر فوت استفاده شده است.

اشتغال زنان: برای سنجش این متغیر از یک گویه بسته پنج گزینه‌ای: شاغل در امور اداری، شاغل در بخش خدماتی، شاغل در بخش آزاد، اشتغال به تحصیل و خانه‌دار استفاده شده است.

تحصیلات: در این تحقیق سطح تحصیلات خود فرد و سطح تحصیلات پدر و مادر فرد پاسخگو مورد نظر است که در سه سوال هفت گزینه‌ای: بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر سنجیده شده است.

درآمد: برای سنجش این متغیر از یک گویه بسته پنج گزینه‌ای: ۱۵۰ هزار تومان و پائین‌تر، بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومان، بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان، بین ۳۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان، ۴۵۰ هزار تومان و بالاتر استفاده شده است.

روش‌شناسی تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق، پیمایشی است. چون مطالعه همه افراد جامعه امکانپذیر نیست، تحقیق از طریق بررسی با نمونه‌گیری صورت می‌پذیرد. در آن راستا نمونه‌ای انتخاب و نتیجه تحقیق بر روی نمونه به کل جامعه آماری تعمیم می‌یابد. جامعه آماری این پژوهش، زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز است. بر طبق آمار دریافت شده از معاونت برنامه‌ریزی استانداری تبریز کل جامعه آماری برابر با ۴۷۰۸۷۳ نفر است. نمونه مورد مطالعه با استفاده از فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انتخاب شده و تعداد آن ۳۸۴ نفر است. در فرمول کوکران $p=0/5$ نسبت وجود صفت مشارکت اجتماعی در جامعه آماری و $q=0/5$ نسبت عدم وجود صفت مشارکت اجتماعی در جامعه آماری را نشان می‌دهد و با توجه به حداکثر بودن واریانس، هر کدام از آنها مساوی $0/5$ در نظر گرفته شده است. اطلاعات این پژوهش از طریق پرسشنامه و با مراجعه به درب منازل جمع‌آوری شده است.

$$n = \frac{t^2 pq}{1 + \frac{1}{N} \left[\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right]}$$

اندازه جامعه آماری $N=470873$

$t=(1/96)$ با ضریب اطمینان $0/95$

نسبت وجود صفت مشارکت اجتماعی در جامعه آماری $p=0/5$

نسبت عدم وجود صفت مشارکت اجتماعی در جامعه آماری $q=0/5$

سطح خطا (دقت احتمالی مطلوب) $d=0/05$

$$n = \frac{\frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2}}{1 + \frac{1}{N} \left[\frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} - 1 \right]} = 384$$

در مطالعه حاضر جهت سنجش متغیرهای مشارکت اجتماعی زنان و ابعاد آن و نیز سایر متغیرها بر اساس ملاحظات نظری، به علت سازه‌ای بودن سوالات، از طیف ۵ درجه‌ای لیکرت استفاده شده است. اعتبار یا روایی گویه‌های هر کدام از طیف‌های سنجش متغیرهای مستقل، نظیر: میزان انسجام اجتماعی، اعتماد به نفس، نفوذ مردم‌سالاری، احساس محرومیت نسبی، سنت‌گرایی، تبعیض جنسیتی و متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی زنان) از طریق مشورت با اساتید و کارشناسان و تطبیق گویه‌های طیف‌ها با مفاهیم اساسی نظریه‌هایی که در تحلیل نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند، تعیین شده است. سنجش میزان روایی معرف‌های هر متغیر، با ضریب آلفای کرونباخ انجام گرفته است، که مقدار آن برای مشارکت اجتماعی زنان ($0/862$)، انسجام اجتماعی ($0/77$)، اعتماد به نفس ($0/55$)، نفوذ مردم‌سالاری ($0/57$)، احساس محرومیت نسبی ($0/76$)، سنت‌گرایی ($0/62$) و تبعیض جنسیتی ($0/73$) بوده است.

یافته‌های تحقیق

داده‌های تحقیق حاصل استخراج از پرسشنامه‌هایی است که توسط ۳۸۴ نفر از زنان جامعه آماری در شهر تبریز تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله شاخص‌های آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون^۱، تحلیل واریانس^۲ و رگرسیون چند متغیره صورت گرفته است.

در این مقاله میانگین سن پاسخگویان برابر ۳۲ سال بوده است. نتایج بیانگر این است که ۲۷٪ از پاسخگویان نام منطقه محل زندگی خود را پایین شهر و ۲۸٪ نیز بالا شهر و ۳۰٪ نیز منطقه متوسط اعلام کرده‌اند. از کل پاسخگویان ۵۴٪ متأهل و ۳۴٪ مجرد، ۳٪ مطلقه و ۷٪ بدون همسر بر اثر فوت بودند و نیز ۱۹٪ از پاسخگویان شاغل در امور اداری، ۴٪ شاغل در بخش خدماتی، ۱۲٪ شاغل در بخش آزاد و ۲۳٪ اشتغال به تحصیل و ۳۹٪ خانه‌دار بودند. از لحاظ میزان تحصیلات ۷٪ سواد ابتدایی، ۹٪ راهنمایی، ۲۶٪ دیپلم، ۲۲٪ فوق دیپلم، ۳۴٪ لیسانس و ۸٪ فوق لیسانس و بالاتر داشتند. شاخص دیگر در این مقاله میزان درآمد خانواده است که نتایج نشان داده است که ۴٪ از پاسخگویان میزان درآمد خانواده‌شان را ۱۵۰ هزار تومان و پایین‌تر و ۴۲٪ از پاسخگویان میزان درآمد خانواده خودشان را ۴۵۰ هزار تومان و بالاتر اعلام کرده‌اند.

آزمون فرضیات تحقیق با استفاده از دو تکنیک آماری ضریب همبستگی پیرسون و آنالیز واریانس یک‌طرفه انجام شده است.

جدول شماره (۱) ضریب همبستگی پیرسون را برای متغیرهای مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای و مشارکت اجتماعی زنان نشان می‌دهد. آماره‌های جدول نشان می‌دهد که بین سن، انسجام اجتماعی، اعتماد به نفس و احساس محرومیت نسبی با مشارکت اجتماعی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. این فرضیه‌ها حداقل در سطح ۹۵٪، معنی‌دار بوده و تأیید شده‌اند. در این تحقیق میانگین انسجام اجتماعی برابر ۳۰/۸۹ است که نشان‌دهنده گرایش نسبتاً زیاد در باره با این گویه است. جمع نمرات به دست آمده از این ۸

1- Pearson Correlation

2- Analysis of Variance(ANOVA)

گویه میزان انسجام اجتماعی را در حد بالا نشان می‌دهد. میانگین به دست آمده از میانگین مورد انتظار (۲۴) که نشان‌دهنده گرایش در حد متوسط است، بالاتر است. هر چه این میانگین کل بیشتر از عدد ۲۴ باشد، بیانگر گرایش موافق پاسخگویان با گویه‌هاست. میانگین احساس محرومیت نسبی برابر ۱۷/۹۸ است که نشان‌دهنده گرایش نسبتاً کم درباره این گویه است. جمع نمرات به دست آمده از گویه‌ها، میزان احساس محرومیت نسبی را در حد پایین نشان می‌دهد. این میانگین از میانگین مورد انتظار (۲۱) که نشان‌دهنده گرایش در حد متوسط است، پایین تر است. که بیانگر پایین بودن میزان احساس محرومیت نسبی در بین زنان است.

جدول (۱) ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و مشارکت اجتماعی زنان

همبستگی	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	شدت و جهت همبستگی‌ها
سن	۳۲/۰۲	۸/۸۴	۰/۱۱	۰/۰۴*	مستقیم و در حد ضعیف
انسجام اجتماعی	۳۰/۸۹	۵/۱۶	۰/۴۲	۰/۰۰۰**	مستقیم و در حد متوسط
اعتماد به نفس	۱۲/۹۷	۴/۱۷	۰/۴۲	۰/۰۰۰**	مستقیم و در حد متوسط
نفوذمرد سالاری	۲۷/۳۶	۵/۷۵	۰/۰۵	۰/۳۱	عدم وجود رابطه
احساس محرومیت نسبی	۱۷/۹۸	۵/۴۴	-۰/۱۶	۰/۰۰۲**	معکوس و در حد ضعیف
سنت‌گرایی	۱۸/۴۲	۴/۸۸	۰/۰۰۶	۰/۹	عدم وجود رابطه
تبعیض جنسیتی	۱۸/۲۴	۶/۰۱۴	-۰/۲۴	۰/۰۰۰**	معکوس و در حد ضعیف

جهت آزمون فرضیه‌هایی که متغیرهای مستقل آنها در سطح سنجش اسمی یا رتبه‌ای قرار دارند، از آزمون F برای مقایسه میانگین‌ها استفاده شده است.

جدول شماره (۲) آزمون، تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی زنان را بر حسب منطقه محل زندگی افراد نمونه نشان می‌دهد. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که پاسخگویانی که در منطقه متوسط شهر زندگی می‌کردند بیشترین میزان مشارکت اجتماعی را داشتند. همچنین بر اساس آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه، معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها نیز تأیید شده است. به عبارت دقیق‌تر بر اساس آزمون تعقیبی LSD، میانگین مشارکت پایین شهری‌ها با

بالاشهری‌ها و بالاشهری‌ها با کسانی که در منطقه متوسط شهر زندگی می‌کردند از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است.

جدول (۲) تحلیل واریانس میزان مشارکت اجتماعی بر حسب منطقه زندگی افراد نمونه

منطقه زندگی	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین در آزمون lsd	سطح معنی‌داری
کد (۱): پایین شهر	۵۴/۱۱	۸/۰۳	۰/۰۰۰	۲ و ۳	۰/۰۰۰
کد (۲): متوسط	۵۰/۵۴			۱ و ۳	۰/۰۰۵
کد (۳): بالاشهر	۵۷/۶۹				

جدول شماره (۳) آزمون، تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی زنان را بر حسب وضعیت تأهل نشان می‌دهد. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی در بین زنانی که همسرانشان فوت کرده‌اند بیشتر است. همچنین بر اساس آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه، معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها نیز تأیید شده است. به عبارت دقیق‌تر بر اساس آزمون تعقیبی LSD، میانگین مشارکت زنان متأهل با زنانی که همسرانشان فوت شده و نیز زنان مجرد با زنانی که همسرانشان فوت شده، از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است.

جدول (۳) تحلیل واریانس میزان مشارکت اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل افراد نمونه

وضعیت تأهل	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها در آزمون LSD	سطح معنی‌داری
کد (۱): متأهل	۵۳/۷	۲/۹۲	۰/۰۳۴	۱ و ۴	۰/۰۰۵
کد (۲): مجرد	۵۳/۳			۲ و ۴	۰/۰۰۴
کد (۳): مطلقه	۵۴/۲۵				
کد (۴): بدون همسر بر اثر فوت	۶۱/۲				

جدول شماره (۴) آزمون، تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی زنان را بر حسب وضعیت اشتغال نشان می‌دهد. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی در بین زنانی که شغل آزاد دارند بیشتر است. همچنین بر اساس آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه، معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها نیز تأیید شده است. بر اساس آزمون تعقیبی LSD، میانگین مشارکت اجتماعی شاغل در بخش خدماتی با زنان شاغل به تحصیل و زنان خانه‌دار از

لحاظ آماری معنی‌دار بوده است و نیز زنانی که شغل آزاد دارند با زنان شاغل به تحصیل و زنان خانه‌دار از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است.

جدول (۴) تحلیل واریانس میزان مشارکت اجتماعی بر حسب وضعیت اشتغال

وضعیت تأهل	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها آزمون LSD	سطح معنی‌داری
کد (۱): شاغل در بخش اداری	۵۶/۷	۳/۴۱	۰/۰۰۹	۵ و ۴	۰/۰۳۱
کد (۲): شاغل در بخش خدماتی	۵۳/۹			۱ و ۵	۰/۰۲۶
کد (۳): شاغل در بخش آزاد	۵۹/۰۸			۳ و ۴	۰/۰۰۴
کد (۴): اشتغال به تحصیل	۵۲/۲۱			۳ و ۵	۰/۰۰۳
کد (۵): خانه‌دار	۵۲/۵				

جدول شماره (۵) آزمون تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی زنان را بر حسب میزان درآمد خانواده نشان می‌دهد نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی در بین زنانی که میزان درآمد خانواده‌شان ۴۵۰ هزار تومان و بالاتر است بیشتر است. همچنین بر اساس آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه، معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها نیز تأیید شده است. بر اساس آزمون تعقیبی LSD، میانگین مشارکت اجتماعی زنانی که میزان درآمد خانواده‌شان ۴۵۰ هزار تومان و بالاتر است با بقیه زنان که میزان درآمد خانواده‌شان متفاوت است، از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است.

جدول (۵) تحلیل واریانس میزان مشارکت اجتماعی بر حسب میزان درآمد خانواده

وضعیت تأهل	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها آزمون LSD	سطح معنی‌داری
کد (۱): ۱۵۰ هزار تومان و پایین‌تر	۴۵/۱	۶/۸۳	۰/۰۰۰	۱ و ۵	۰/۰۰۰
کد (۲): بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومان	۵۲/۳			۲ و ۵	۰/۰۲۹
کد (۳): بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان	۵۱/۹			۳ و ۵	۰/۰۰۲
کد (۴): بین ۳۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان	۵۱/۶۵			۴ و ۵	۰/۰۰۰
کد (۵): ۴۵۰ هزار تومان و بالاتر	۵۷/۱				

جدول شماره (۶) آزمون، تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی زنان را بر حسب میزان تحصیلات خود فرد و پدر و مادر پاسخگویان نشان می‌دهد. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی در بین زنانی که میزان تحصیلات خود و پدر و مادرشان لیسانس و بالاتر است بیشتر است. همچنین بر اساس آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه، معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها نیز تأیید شده است.

جدول (۶) تحلیل واریانس میزان مشارکت اجتماعی بر حسب وضعیت تحصیل افراد نمونه

سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها آزمون LSD	سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین	وضعیت تحصیلات فرد
۰/۰۱۴	۲ و ۳	۰/۰۰۰	۵/۰۰۰	۲۷/۵	کد (۱) بی‌سواد
۰/۰۲۷	۲ و ۴			۳۶/۶	کد (۲) ابتدایی
۰/۰۰۸	۳ و ۵			۴۰/۱	کد (۳) راهنمایی
۰/۰۰۰	۳ و ۶			۴۱/۹	کد (۴) دیپلم
۰/۰۰۲	۳ و ۷			۵۵/۶	کد (۵) فوق دیپلم
۰/۰۱۲	۴ و ۵			۵۷/۰۷	کد (۶) لیسانس
۰/۰۰۰۰۰۰۲	۴ و ۶			۵۸/۰۳	کد (۷) فوق لیسانس و بالاتر
	۴ و ۷				

رگرسیون چندمتغیره

در مقاله حاضر از آمار رگرسیون چندمتغیره به شیوه گام به گام^۱ استفاده شده است. در این روش متغیرهای مختلف به ترتیب میزان اهمیت در تعیین نسبت واریانس متغیر وابسته وارد معادله می‌شوند. جدول شماره (۷) متغیرهای مستقل باقی مانده معادله را برای پیش‌بینی متغیر مشارکت اجتماعی زنان نشان می‌دهد.

متغیرهای مستقل زمینه‌ای و مستقل واسطه‌ای به شیوه گام به گام وارد معادله شدند و ۳ متغیر انسجام اجتماعی با مقدار (Beta = ۰/۴۱۱) در مرحله اول، متغیر تبعیض جنسیتی با مقدار (Beta = -۰/۲۵۵) در مرحله دوم، و اعتماد به نفس با مقدار (Beta = ۰/۱۷۵) در مرحله سوم به ترتیب میزان اهمیتی که در تعیین نسبت واریانس متغیر وابسته داشته‌اند، وارد معادله

1- Stepwise

رگرسیون شدند و در مجموع این ۳ متغیر توانستند ۲۶٪ از واریانس متغیر وابسته را تبیین نمایند ($R^2=0/۲۶$).

جدول (۷) متغیرهای مستقل باقی مانده در معادله برای پیش‌بینی متغیر مشارکت اجتماعی زنان

متغیرها	B	Std. EB	Beta	T	sig
انسجام اجتماعی	۱/۰۷۲	۰/۱۱۹	۰/۴۱۱	۹/۰۳۵	۰/۰۰۰
تبعیض جنسیتی	-۰/۵۷۰	۰/۱۰۲	-۰/۲۵۵	-۵/۶۰۵	۰/۰۰۰
اعتماد به نفس	۰/۶۶۴	۰/۱۴۷	۰/۱۷۵	۳/۸۴۱	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت اجتماعی از بی‌تفاوتی، تکروری، و عدم وجود حس تعاون و تحرک و تمایل به تأمین منابع محدود و شخصی در میان اعضای جامعه جلوگیری می‌کند؛ نابرابری‌ها را تقلیل می‌دهد و در نتیجه نیروی همبستگی و وحدت اصلی را تقویت می‌کند. مشارکت اجتماعی عامل تقویت همبستگی در شبکه‌های اجتماعی است. حضور تمامی افراد جامعه چه زن و چه مرد در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در بلند مدت موجب تعمیق روابط بین اعضای جامعه، افزایش احساس یگانگی، سعه صدر و تسامح و تساهل می‌گردد و در نتیجه به توسعه نهادهای مدنی و دموکراتیک می‌انجامد. از سویی مشارکت بیانگر سطح توسعه‌یافتگی جامعه به حساب می‌آید؛ چرا که گستردگی، فراگیری و تنوع مشارکت اجتماعی جوامع در گرو بسط الگوهای تصمیم‌گیری، نظارت و کنترل اجتماعی دموکراتیک است.

بخش اعظم عقب ماندگی جوامع و رشدنیافتگی حیات جمعی، ماحصل غفلت تاریخی از حق و حقوق زن است که به عنوان نیمه پیکره انسان شایسته دستیابی بدان است و این غفلت از حقوق زنان و زیان آن متوجه تمامی انسان‌ها در طی حیات بشری شده است. تحقیر و بازدارندگی از بشر از حقوق و منزلت‌شاملی شده است که رشد تمدن انسانی از تمام توان و ظرفیت محکمش در راستای ترقی و تعالی معطوف به عدالت اجتماعی و رشد و توسعه مطلوب باز بماند. هر آینه اگر در طی تاریخ، حقوق زن در حیطه‌های مختلف رعایت می‌شد تمدن بشری رشد و غنای بیشتری می‌یافت و هزینه کمتری برای بهبود کیفیت

زندگی بشری و رنج‌هایش پرداخت می‌شد. بر اساس یافته‌های تحقیق بین متغیرهای انسجام اجتماعی، اعتماد به نفس، احساس محرومیت نسبی و تبعیض جنسیتی با مشارکت اجتماعی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که متغیر وابسته مستقیماً تحت تأثیر ۳ متغیر انسجام اجتماعی با مقدار $(\text{Beta} = 0/411)$ ، تبعیض جنسیتی با مقدار $(\text{Beta} = -0/255)$ ، و اعتماد به نفس با مقدار $(\text{Beta} = 0/175)$ به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین واریانس متغیر وابسته داشته‌اند، وارد معادله رگرسیونی شدند و در مجموع این ۳ متغیر توانستند ۲۶٪ از واریانس متغیر وابسته را تبیین نمایند $(R^2 = 0/26)$.

در مورد نتایج فوق با مباحث نظریه می‌توان گفت که دیدگاه توانمندسازی تأکید دارد که توانمندسازی فرایندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند؛ جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای مشارکت در جامعه برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. در قالب نظریه مبادله جهان اجتماعی تشکیل شده از کنشگران اجتماعی است که در حال مبادله منافع بواسطه سازوکارهای پاداش و تنبیه و یا فایده و هزینه هستند. نظریه‌پردازان مکتب مبادله معتقدند که مبادله اجتماعی برخلاف مبادله اقتصادی، در بین افراد و در درون خود شخص، اعتماد به وجود می‌آورد و همچنین اعتماد در سطح خرد باعث دوستی و صمیمیت افراد با یکدیگر می‌شود و در سطح کلان موجب مشارکت و انسجام در جامعه می‌گردد. از دیدگاه فمینیستی، زنان در مقام کنشگرانی خلاق و آگاه در جامعه، برای دفاع از حقوق خود به پا می‌خیزند و روابط اجتماعی تحمیل شده و نقش‌های محول را در چارچوبی دیگر سامان می‌دهند. از این دیدگاه، مشارکت چیزی جز برنامه‌ای «برای جامعه» نیست که تمامی اعضای جامعه برای پیشبرد آن بسیج می‌شوند. به عقیده نظریه‌پردازان فمینیسم رادیکالی، هر نهادی از جامعه، نظامی است که با آن برخی از انسان‌ها، انسان‌های دیگر را تحت سلطه در می‌آورند و در بنیادی‌ترین ساختار جامعه، الگوهای پیوسته‌ای از تسلط و انقیاد را می‌توان تشخیص داد. بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است.

نتایج این تحقیق از طرفی، یافته‌های تحقیقات پیشین را تأیید می‌کند. فرانسیس فورنیه و یوگس تال بر نقش احساس محرومیت نسبی در کاهش میزان مشارکت اجتماعی تأکید

داشتند که یافته‌های این پژوهش نیز آن را تأیید می‌کند. ویچه کا و ویلینگر عوامل فرهنگی چون سنت‌گرایی و نفوذ مردم‌سالاری را عمده‌ترین مانع مشارکت زنان می‌دانند که یافته‌های این پژوهش آنها را تأیید نمی‌کند. نتایج تحقیقات دی.ال. شت، اولسن، مسعود کوثری و روشن نشان می‌دهد که بین سن، درآمد، شغل، تحصیلات و اعتماد به نفس و مشارکت زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد که نتایج یافته‌های این پژوهش نیز آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد. نتایج تحقیقات یوسف باور و عبدالعلی لهسایی‌زاده نشان می‌دهد که بین وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال و محل سکونت و نیز میزان تحصیلات فرد و مشارکت زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد که نتایج این تحقیق نیز آنها را تأیید می‌کند.

پیشنهادهای ذیل راهکارهای عملی را ارائه می‌دهند که می‌توان در مورد آنها برنامه‌ریزی کرد:

همچنانکه در این پژوهش نیز تأیید گردید، یکی از مقوله‌هایی که گریبانگیر زنان است عدم خودباوری و اعتماد به نفس در مقابل مسئولیت‌های اجتماعی است. به طوری که عدم خودباوری سبب گردیده است که زنان به عنوان یکی از اهرم‌های توسعه، از مشارکت در صحنه‌های اجتماعی به دور بمانند. بر این اساس توصیه می‌گردد که جامعه، بخصوص خانواده، تربیتی اتخاذ نمایند تا زنان بیشتر به استعدادها و توانایی‌های خود اطمینان داشته باشند و به خودباوری و اعتماد به نفس دست یابند، تا بتوانند در صحنه‌های اجتماع بیش از پیش پر رنگ‌تر ظاهر شوند. به عنوان مثال، با افزایش سهمیه زنان در ورود به حوزه‌های مدیریتی امکان مشارکت زنان را در جامعه بیشتر کنند.

الگوهای جامعه‌پذیری که به دختران و پسران ارائه می‌شود، در جهت تثبیت نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که در قرون متمادی ساختار تبعیض جنسیتی ریشه دارد. همان‌طور که یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد با افزایش تبعیض جنسیتی، مشارکت اجتماعی زنان کاهش می‌یابد. لذا جامعه بایستی بسترسازی مناسبی را به منظور از بین بردن تبعیض جنسیتی و افزایش تبعیض مثبت به نفع زنان در نظر بگیرد، تا بدین طریق موجبات فعالیت هر چه بیشتر زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه را فراهم سازد.

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، میانگین مشارکت اجتماعی زنان بر حسب منطقه زندگی متفاوت است که این تفاوت بیشتر به دلیل متفاوت بودن امکانات مناطق مختلف است، چرا که برخی مناطق از امکانات فرهنگی، رفاهی و... بیشتری و برخی از امکانات کمتری برخوردارند. همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر با افزایش احساس محرومیت نسبی، مشارکت اجتماعی زنان کاهش می‌یابد. امروزه زنان از محدوده نقش‌های خود در جامعه خارج شده‌اند و خواهان افزایش مشارکت اجتماعی و فرهنگی هستند. این در حالی است که امکانات و زیرساخت‌های مورد نیاز این حضور به خوبی فراهم نشده است؛ به عنوان مثال، روند رو به گسترش حضور زنان در عرصه‌های عمومی و حرفه‌ای ورزشکاری از یک سو و ملاحظات شرعی از سوی دیگر، نیاز به ایجاد مراکز فرهنگی، ورزشی و تفریحی اختصاصی زنان را افزایش داده است تا اینکه با افزایش و توزیع عادلانه امکانات و نیز با کاهش احساس محرومیت نسبی زنان، مشارکت اجتماعی زنان افزایش یابد و این مسأله نیازمند توجه مسئولان است.

در زمینه پژوهشی، شایان ذکر است که چون موضوع این پژوهش تنها در میان زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز انتخاب شد، لذا پیشنهاد می‌شود که سایر پژوهشگران محترم به منظور دستیابی به نتایج مطلوب‌تر و شناخت ابعاد گسترده‌تر مشارکت زنان، موضوع پژوهش را در مرزها و ابعاد وسیع‌تر و در جامعه و نمونه آماری و در گروه‌های سنی گسترده‌تر انتخاب کنند.

منابع

- آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۷)، *تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران*، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۳ و ۲۴، فصل چهارم.
- آشتیانی، زهره (۱۳۸۲)، *مشکلات اجتماعی زنان*، روزنامه یاس نو، شماره ۱۸۵.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۷۴)، *اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن*، پایاننامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- باور، یوسف (۱۳۷۴)، *بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی- اجتماعی دانشجویان دانشگاه شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان*، پایاننامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های ملنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات سلام، تهران.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*، چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
- ترنر، جانانان (۱۳۷۸)، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی(ره).
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)، *وفاق اجتماعی*، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، شماره ۳.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، *زنان و جوانان*، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- ریترز، جورج (۱۳۸۲)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- روشن، سعید (۱۳۸۶)، *بررسی جامعه‌شناختی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان تهران در فعالیت شهرداری و تأثیر آن بر اداره شهر*، تهران، دانشگاه علوم و تحقیقات
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش‌های زنان ایران*، تهران، انتشارات قطره.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی زنان*، مجله پژوهش زنان، سال ۳، شماره ۷.

- شیرزی، محمد (۱۳۸۳)، *بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان*، پایاننامه کارشناسی، تبریز، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی.
- غفاری، غلامرضا و دهقان، عابد (۱۳۸۴)، *تبیین مشارکت اجتماعی فرهنگی دانشجویان علوم پزشکی شهر تهران*، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱.
- کتابی، محمود (۱۳۸۲)، *توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه*، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز صفحه ۳۰-۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹)، *بررسی زمینه‌های مشارکت روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی*، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، تهران.
- نیازی، محسن (۱۳۸۵)، *تبیین وضعیت مشارکت شهروندان کاشان*، فصلنامه کاشان شناخت، شماره دوم.
- Barkan, Steven, E. (1999), *Race, Issue Engagement, and Social Participation*, *Race & Society* 1:63-76.
- Bhasin J.K. (1996), *The Goal Is Employment of Human Values: Challenges for Women Development and Education in South Asia*, *Adult Education and Development*, PP. 22-45.
- Midgley, James, Anthony Hall, Margaret Hardiman, and Dhanpaul Narine, (1989), *Community Participation, Social Development, and the State*, London, UK: Methuen.
- Momsen, J.H. (1991), *Woment and Development in the Third World*, London: Routledge, Cooperation, Basie Books.
- Olsen, Marvin E. (1991), *Societal Dynamic: Exploring Acrosociology*, New Jersey: Prentichall.
- Ugbomeh George M.M. (2001), *Empowering Women in Agricultural Education for Sustainable Rural Development*, *Community Development Journal* 36 (4): 290-300.